

داستان برکت قرآن در زندگی سیدحسین غریبی

خدمت در حرم، دعایی که مستجاب شد



صندوق
خاطرات

● دل شکسته کنار گنبد طلا

چند ماهی از خدمت سیدحسین در حرم مطهر می گذرد که با پیگیری و مراجعه به پزشک متوجه می شود احتمال بچه دار شدن نشان ناچیز است. او تعریف می کند: سال ۱۳۶۵ با دخترم موسی ازدواج کردیم ولی چند سالی بچه دار نشدیم. دکترهای گفتند در صورت درمان، باز هم احتمال بچه دار شدن کم است و بهتر است کودکی را به فرزند بیگیریم.

همان شب دل شکسته برای خدمت در حرم می رود. تعریف می کند: کنار گنبد طلا نشستیم و با امام رضا (ع) راز و نیاز کردم. نذر کردم اگر بچه دار بشوم، نام فرزندم را از خانواده امام رضا (ع) و اهل بیت (ع) بگذارم.

● نذری که ادا شد

او حاجتش را می گیرد و سال ۱۳۷۲ در روز تولد امام رضا (ع) صاحب اولین فرزند می شود. سیدحسین می گوید: نام پسر را هم نام حضرت (ع)؛ رضا گذاشتم. سال ۱۳۷۴ در ایام تولد حضرت معصومه (س) هم دخترم به دنیا آمد و نامش را هم نام این بانو گذاشتم. سال ۱۳۸۵ هم در روز ولادت امام جعفر صادق (ع) فرزند سوم به دنیا آمد و نامش را محمد صادق گذاشتیم. او حدود یک سال در حرم مطهر خدمت کرد. حالا توفیق این خدمت، داشتن فرزندان صالح و کلی اتفاق خوب را همه از برکت قرآن می داند. سیدحسین می گوید: زندگی ام به برکت قرآن، رنگ و بوی معنویت گرفت.

شوم. شش نفر را انتخاب کردند که آنجا رفتیم. سه نفرمان برای امنیت منزل ایشان انتخاب شدیم و سه نفر برای خدمت در تأمین امنیت حرم مطهر. من جزو سه نفر انتخاب شده برای حرم مطهر بودم و ما وظیفه امنیت پشت بام و گنبد طلا را بر عهده داشتیم. هر کس که می خواست بالای پشت بام و نزدیک گنبد برود، باید با ما هماهنگ می کرد. از عکاس و فیلم بردار گرفته تا مسئول یا تعمیرکار و... در این مدت هم ما بالای سر آن بنده خدا مراقب بودیم.



● شروع اتفاقات خوب

سیدحسین عمرش را در محله سجاده گذارنده است و خاطرات بسیاری از روزگار جوانی در این محدوده دارد ولی شاید پراهمیت ترین آن حضور در دوره قرآن مسجد محله باشد. او تعریف می کند: سال ۱۳۶۸ بود که در جلسه قرآن آخرین روز ماه مبارک مسجد موسی بن جعفر (ع) شرکت کردم و قرائت سوره توحید نصیب من شد. آن شب بعد از ختم قرآن، در دلم آرزو کردم به توفیق خدمت در حرم مطهر برسم؛ حاجتی که زود روا شد. او با ذوق ماجرای آن ایام را روایت می کند و می گوید: از فردای آن روز اتفاقات خوبی افتاد. اول از همه قرار شد برای خدمت در بخش امنیت منزل تولید استان قدس مشغول

برنامه های مسجد محله کنه بیست برای کودکان و نوجوانان
فراتر از روخوانی قرآن است

پرسش، آغازی برای گفت و گو



عیدگاه

با تشویق بزرگان مسجد، مکبر نماز هم شده است.

● اینجا فقط محل نماز خواندن نیست

بعد از تمام شدن جلسه بارضا کرمانی هم صحبت می شوم؛ جوان بیست ساله ای که یکی از برگزارکنندگان این دوره می های قرآنی است. او می گوید که سال ها قبل در همین مسجد و در همین حلقه ها نشسته و مثل خیلی از بچه های امروز، روخوانی قرآن را از همین جایی گرفته است. کرمانی تعریف می کند: من هم شب ها برای جلسه قرآن می آمدم. کم کم بزرگ ترهای مسجد مسئولیت هایی کوچک به من سپردند. همان مسئولیت ها باعث شد بیشتر به مسجد وابسته شوم و حس کنم اینجا فقط محل نماز خواندن نیست.

کرمانی توضیح می دهد: اداره جلسات فقط برعهده من نیست و دو قاری دیگر هم در آموزش بچه ها کمک می کنند. سعی می کنیم فضای جلسه فقط آموزشی نباشد. بچه ها باید احساس راحتی و صمیمیت کنند تا مسجد برایشان جذاب بماند. خیلی وقت ها بعد از قرآن خوانی درباره رفتار با خانواده، دوستی، درس خواندن یا حتی اتفاق های روزمره حرف می زنیم.

تا هر کدام از بچه ها چیزی بگویند و گفت و گو شکل بگیرد. یکی از کمک کردن در کارهای خانه حرف می زند، دیگری می گوید نباید جواب پدر و مادر را با عصبانیت داد. نوجوانی که گوشه حلقه نشسته است، آرام می گوید: بعضی وقت ها گویی دستمان است و اصلاً حواسمان به حرف هایشان نیست؛ همان هم بی احترامی است.

بحث بین بچه ها ادامه پیدا می کند و هر کدام سعی دارند تجربه ای از خانه و رفتارهای روزمره شان تعریف کنند.

● از روخوانی قرآن تا مکبری

بعد از تمام شدن جلسه فرصتی پیش می آید برای گفت و گو با شرکت کننده ها. محمدحسین دست بس متولد سال ۱۳۹۲ است و از دو سال پیش در این جلسات شرکت می کند. بچه های گویند که محمدحسین آیه ها را از همه زودتر حفظ می کند و حتی وقتی نوبت به قرائت می رسد، تجوید را آن قدر خوب رعایت می کند که خیلی هایشان از او کمک می گیرند. خودش درباره تجربه این دو سال می گوید: قبل از شرکت در این جلسات، خوانش قرآن را بلد نبودم و حالا خیلی پیشرفت کرده ام. هدفم این است که در مسابقات هم شرکت کنم. سعید مهمان دوست یکی دیگر از شرکت کنندگان است که از تجربه مکبری در این مسجد هم می گوید. اینکه علاوه بر یادگیری روخوانی قرآن با کمک رضا کرمانی مکبری را هم آموخته و حالا

نیکو عقیده در انتهای خیابان موعود ۲۳، مسجد بنی هاشم (ع) یکی از معدود مکان هایی است که برای کودکان و نوجوانان این محدوده برنامه آموزشی و جلسات قرآن خوانی منظم دارد. بچه ها سه شب هر هفته بعد از نماز مغرب و عشاء دور هم جمع می شوند. رحل هارا آماده می کنند. قرآن می خوانند و اشکالاتشان را با کمک قاری جلسه رفع می کنند. بعد از آن هم درباره مسائل تربیتی با هم به بحث و گفت و گو می نشینند. همین برنامه هفتگی باعث شده است مسجد به پاتوقی گرم و صمیمی برای گذراندن لحظات دوستانه کنار هم محله ای های کنه بیست تبدیل شود.

● انتقال تجربه های روزمره

وقتی وارد می شوم که نماز تمام شده است و بچه ها وسط مسجد حلقه زده اند. هر کدام رحل چوبی شان را جلو گذاشته اند و با دقت، آیات را آرام می خوانند. رضا کرمانی، یکی از فعالان محله، هم کنارشان نشسته است. با لبخندی کوتاه اشتباه هارا گوشزد می کند و بچه ها هم سعی در رفع اشکالاتشان دارند و آیه را دوباره تکرار می کنند.

بعد از خوانش قرآن نوبت به صحبت و گفت و گو می رسد. موضوع صحبت این بار فضای احترام به والدین است. کرمانی بحث را با یک سؤال ساده شروع می کند: «به نظرتان احترام گذاشتن به پدر و مادر فقط در حرف زدن است؟» همین سؤال کافی است